

# آرمان ایرانی و اهمیت بازتعریف نظام معنایی

## آیا با سقوط آرمان و رؤیای ایرانی مواجهیم؟

مصطفی مهرآیین

استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور



رؤیای ایرانی از جمله مفاهیمی است که تاکنون کمتر درباره آن بحث و گفت‌وگویی صورت گرفته است. واقعیت این است که در فضای فکری جامعه ما عوایج‌های مفهومی زیادی وجود دارد و بسیاری از آنها دارای ادبیات کافی نیستند. از همین زاویه می‌توان درباره رؤیای ایرانی نیز از مفاهیمی مانند نظام معنایی و ایدئولوژی استفاده کرد و این مفهوم را توضیح داد. باید بینیم نظام اخلاقی و معنایی ایرانیان چیست و بر همین اساس به ارزیابی آرمان‌ها و آرزوهای ایرانیان پرداخت. مفهوم نظم اخلاقی متعلق به امیل دورکیم است و ماکس وبر و کارل مانهایم هم

درباره نظم معنایی بسیار بحث کرده‌اند.

کارل مارکس و دیگران درباره مفهوم

ایدئولوژی و مارکس پارسونز و بقیه

هم در خصوص الگوی ارزشی بسیار

نظروری کرده‌اند که همگی به کار

تبیین وضع فرهنگی جامعه ایرانی

می‌آیند. بنابراین اگر اهتمام خود

را بر این مفاهیم بگذاریم و درباره

نظام معنایی و اخلاقی ایرانیان بحث

کنیم، به نتایج درخور اعتنایی خواهیم

رسید. در عین حال در تئوری‌های

فرهنگی، این‌ها مفاهیمی‌اند که

بسیار درباره آنها بحث شده است.

نظم اخلاقی یا به تعبیر دورکیم

«روحی جمعی» سه مؤلفه کلیدی

دارد که هسته (core) اصلی فرهنگ

هر جامعه را تشکیل می‌دهند. یعنی

این مؤلفه‌ها به ایدئولوژی‌ها و مناسک

هر جامعه تزریق می‌شوند یا به

اصطلاح می‌ریزند و از آن طرف هم

ایدئولوژی‌ها و مناسک خود به تنهایی

و مستقل در متون و سخنرانی‌ها و

موعظه‌ها و کتاب‌ها و... وارد می‌شوند.

در هر دوره تاریخی بسته به نظم

اخلاقی‌ای که بر جامعه حاکم

می‌شود، ما سه مؤلفه خاص داریم.

اولین مؤلفه تفکیک میان هدف

و وسیله است. در هسته فرهنگی

هر جامعه‌ای مشخص شده که هدف

و وسیله کدامند. اگر هدف، احیای دین

باشد، به‌طور طبیعی یکی از وسایل

دستیابی به این هدف، احیای حکومت دینی است. اگر هدف دفاع از حقوق کودکان باشد، به‌طور مثال باید از سلاح‌های جنگی پرهیز شود و... مؤلفه دیگر، تفکیک میان کنشگر مطلوب و کنشگر موجود است. میان این دو کنشگر اختلاف وجود دارد. ممکن است کنشگر موجود ما کارگری ساده باشد اما وقتی با آنها صحبت می‌کنیم می‌گویند دوست داشتند کار و شغل

و زندگی بهتر و متفاوتی داشتند.

مؤلفه سوم هسته فرهنگی هر جامعه‌ای، تفکیک میان امر اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌پذیر است. یعنی تا کجا امور غیرعقلانی، غیرارادی و دور از دسترس و به عبارتی اجتناب‌ناپذیرند و تا کجا امور تحت کنترل و اجتناب‌پذیر و در دسترسند. این سه مؤلفه در دوره‌های خاص تاریخی به ایدئولوژی‌ها و مناسک مختلف تزریق می‌شوند و بعد از آن هم در متون تجلی می‌یابند.

اگر به تاریخ ایران از دوره مشروطه به این سو نگاه کنیم، به دریافتی بهتر

از وضع فرهنگی جامعه‌مان خواهیم رسید. در هسته نظم فرهنگی عصر

مشروطه، هدف انقلاب تشکیل حکومت عدالتخواه بود. وسیله این نظم

نیز عبارت بود از تشکیل مجالس شورای ملی و مؤسسان و... در این دوره

آزادی هم یکی دیگر از اهداف بود. وسیله برآورده شدن این هدف نیز چیزی

جز آزادی احزاب نبود. در این دوره انسان ایرانی دچار فقر و محرومیت و

بیماری و تحصیلات و... کنشگر موجود بودند و انسان مطلوب نیز آحادی

باسواد و سالم و... بود.

در عصر مشروطه دامنه امور اجتناب‌ناپذیر زیاد بودند. یعنی گفته می‌شود

با وجود خداوند و پادشاه، مردم نیز حق و حقوقی دارند که باید به آنها

توجه شود. در دوران پهلوی اول، هدف اصلی ساختن ایران و زندگی خوب

برای مردم بود که وسیله‌اش هم مرزبندی و دفاع از مرزها و تشکیل ارتش

و مدرنیزاسیون و... بود. انسان موجود در این دوره، مردم بیچاره و فقیر و

محروم بودند و در مقابل انسان مطلوب، بوروکرات‌ها و نظامیان رضاخان

بودند.

در این دوره امور اختیاری دامنه وسیع‌تری می‌یابد و شاه به عنوان انسانی

سکولارتر تلقی می‌شود. یعنی در این دوره شاه دیگر ظل‌السلطان و نماینده

خداوند نیست و بر اولایم است که کارهای انسانی‌تر هم انجام دهد. جلوتر

که می‌آییم به جنبش ملی شدن نفت می‌رسیم که هدف آن آزادسازی

کشور و ناسیونالیسم اقتصادی و رهایی از استعمار بود و وسیله‌اش هم

اقدامات مرحوم مصدق بود.

در این دوره نیز انسان مطلوب کسی است که در مقابل یوغ استعمار

می‌ایستد. در این دوره جامعه روز به روز سکولارتر می‌شود. در انقلاب سال

۵۷، به یکباره همه چیز عوض می‌شود. هدف انقلاب، سرنگونی نظام

طاغوت و تأسیس حکومت دینی بود. وسیله‌های دستیابی به این هدف

نیز شامل توصیه‌های اخلاقی رهبر انقلاب امام خمینی (ره) بود. البته

چهره‌هایی چون شریعتی یا بازرگان و دیگرانی هم بودند که در سطوح دیگر

چون دانشگاه چنین می‌کردند. در این دوره کنشگر موجود، انسان ایرانی

است که هم دانشگاه می‌رود و هم فعالیت اقتصادی دارد و...

در انقلاب سال ۵۷، امور اجتناب‌ناپذیر تحت کنترل خداوند و امور

اجتناب‌پذیر تحت کنترل انسان به نوعی توازن می‌رسند. یعنی همان‌طور

که در قانون اساسی آمده، خدا و ولی فقیه و مردم توأمان اهمیت دارند.

در تمام دولت‌های بعد از انقلاب نیز برنامه‌ها و اولویت‌ها بتدریج عوض

می‌شوند. برای مثال در دوران جنگ تحمیلی، هدف آزادی قدس و

فلسطین و... بود و وسیله‌اش هم در شعارهایی مانند «جنگ جنگ تا

پیروزی» تجلی می‌یافت. در این دوره انسان موجود شهروندان معمولی

ایرانی بودند و انسان مطلوب هم رزمندگان و جانبازان و شهدا. در این

دوره دامنه امور اجتناب‌ناپذیر بالا می‌رود و در مقابل دامنه امور عقلانی

کم می‌شود. در دوره سازندگی، ساختن و نوسازی ایران هدف اصلی بود

و وسیله هم توسعه و استقرار و وام‌خارجی و... بود. انسان موجود در این

دوره، رزمنده‌ها و بسیجیان و خانواده‌های شهدا بودند و انسان مطلوب

بوروکرات‌ها. در دولت اصلاحات، آرمان و هدف اصلی، توسعه سیاسی و